



الناز برکاتی
گروه فرهنگ و هنر

کتاب «قصه جریحه‌دار شد»، اثری است که در قالب مجموعه‌ای از اشعار، به پاسداشت شهید غیرت، حمیدرضا الداغی، پرداخته و گردآوری آن به عهده «جواد

جعفری نسب» و «محمدرضا جعفری نسب» بوده و به همت انتشارات راهیار به چاپ رسیده است. این کتاب شامل ۵۴ شعر از شاعران مختلف از جمله علیرضا قزوه، میلاد عرفان‌پور، رضا یزدانی، مهدی جهان‌دار و ... است که با نگاهی عاطفی، ارزشی و حماسی به ستایش رشادت و غیرت این شهید سبزواری پرداخته است. حمیدرضا الداغی، پدری سبزواری بود که ۸ اردیبهشت ۱۴۰۲ حین دفاع از دخترانی در دیار سربداران، به ضرب چاقوی اراذل و اوباش به شهادت رسید. شعرها در این مجموعه، تنوعی از سبک‌ها و زبان‌ها را در بر می‌گیرند و با زبانی شاعرانه، روایتی جمعی از تأثر و ستایش را شکل می‌دهند. به مناسبت انتشار کتاب «قصه جریحه‌دار شد» با محمدرضا جعفری نسب، نویسنده کتاب به گفت‌وگو پرداختیم.



۱] جرقه اولیه گردآوری این مجموعه شعر از کج‌زده شد؟

یکی دو روز بعد از شهادت حمیدرضا الداغی، فیلمی از شهید منتشر شد که در آن ایشان با چاقو مورد حمله قرار گرفتند. چون فاصله‌ای چند روزه تا زمان تشییع جنازه بود، این فیلم در کل کشور و حتی در رسانه‌های خارجی منتشر شد. با انتشار فیلم، مردم متوجه این حادثه شدند و در این فضا، بعضی سوءاستفاده‌ها نیز صورت گرفت. فضای کشور به سمتی پیش رفت که تعدادی از هنرمندان با تولید آثار هنری، ارادت و احترام خود را به شهید الداغی و خانواده‌شان ابراز کردند. شاعران هم از افشاری بودند که در سطح کشور، در کانال‌ها و گروه‌های مختلف یا رسانه‌های متنوع، اشعاری منتشر کردند. این اتفاق جرقه‌ای شد که تصمیم بگیریم یک فراخوان برای گردآوری اشعار از شاعران کشور ترتیب دهیم. اولین کاری که انجام دادیم، ایجاد کانال‌هایی در رسانه‌های مختلف مثل ایتا، بله، اینستاگرام و تلگرام بود. هدف ما این بود

در گفت‌وگو با گردآورنده کتاب «قصه جریحه‌دار شد» مطرح شد

روایت شاعرانه غیرت



هنرمندان، این روایت در حال شکل‌گیری است. بی‌تفاوت نبود، کسی که در یک خانواده خوب بزرگ شده و مادرش معلم بود و به خوبی توانسته بود فرزندی تربیت کند که انسانی شایسته برای جامعه باشد. ما می‌خواستیم این حقیقت را روایت کنیم، اما رسانه‌های خارجی قصد داشتند او را به گونه‌ای دیگر معرفی کنند. حتی برخی از رسانه‌های داخلی هم می‌خواستند او را یک فرد مذهبی، بسیجی و حزب‌اللهی معرفی کنند، در حالی که واقعیت این نبود. شهید الداغی یک جوان امروزی بود و ما سعی کردیم او را همان‌طور که بود، روایت کنیم.

۲] چرا تصمیم گرفتید پاسداشت شهید حمیدرضا الداغی را به زبان شعر انجام دهید؟

در بحث تصمیم‌گیری برای چاپ کتاب شعر، چون روایت از زبان هنر صورت می‌گرفت، این بسیار متفاوت‌تر از آن بود که بخواهیم روش‌های دیگر را به کار ببریم یا او را به گونه‌ای دیگر معرفی کنیم. دیدیم که از زبان هنر و

همان‌طور که دیدید، این اثر فارغ از این‌که نگاهی به زندگی و سرنوشت نه فقط چخوف که هرکدام از مشاهیر بزرگ جهان دارد، دغدغه‌های انسان معاصر را هم مطرح می‌کند.

۳] برخی از هنرمندان اجاره‌بهای بالای سالن‌های تئاتر را یکی از مشکلات عمده این حوزه قلمداد می‌کنند؛ خود شما در اجرای اخیر این نمایش چقدر با این مسأله دست به‌گیربان بوده‌اید؟

اگر قرار باشد درباره مشکلات تئاتر صحبت کنیم، درمقال چند پاراگراف نمی‌گنجد، بلکه باید سلسله گفت‌وگوهای مجزایی دراین باره انجام شود. به‌خصوص دردوره سال اخیر، به قدری مشکلات دراین حوزه افزایش یافته که من دیگر به خودم که بیست‌وچندسال است دراین عرصه فعالم فکر نمی‌کنم، بلکه به جوانان مستعدی می‌اندیشم که ناچارند تئاتر را به‌واسطه بروز همین مشکلات، کنار بگذارند و به دنبال حرفه دیگری بروند. یکی ازمسائل فعلی تئاتر، همین مسأله اجاره‌بهای بالای سالن‌هاست که اشاره کردید. البته دراین سال‌ها، سالن‌دارانی هم بوده‌اند که به تئاتری‌ها لطف داشته و با حمایت‌های ویژه، تلاش کرده‌اند تا به صورت درصدی، با گروه‌ها همراه شوند اما درمجموع، شرایط دراین زمینه دشوار است و گروه‌های تئاتری به سختی می‌توانند از عهده پرداخت این مبالغ بریبایند. به‌طوری که دربهترین حالت، اگر یک نمایش تمام صندلی‌های سالنش پر شود و بلیت‌هایش فروش بروند، باز هم مخارجی که صرف حضور بازیگران، دکور، لباس، گریم و... کرده به او بر نمی‌گردد. از این رو، تئاترکارکردن درشرایط فعلی خیلی کار سختی است.

۴] دیدگاهتان نسبت به تئاترهای کم‌دی که به‌لحاظ ظاهری از رنگ‌ولعب بیشتری

عادی بود. فردی که نسبت به جامعه‌اش بی‌تفاوت نبود، کسی که در یک خانواده خوب بزرگ شده و مادرش معلم بود و به خوبی توانسته بود فرزندی تربیت کند که انسانی شایسته برای جامعه باشد. ما می‌خواستیم این حقیقت را روایت کنیم، اما رسانه‌های خارجی قصد داشتند او را به گونه‌ای دیگر معرفی کنند. حتی برخی از رسانه‌های داخلی هم می‌خواستند او را یک فرد مذهبی، بسیجی و حزب‌اللهی معرفی کنند، در حالی که واقعیت این نبود. شهید الداغی یک جوان امروزی بود و ما سعی کردیم او را همان‌طور که بود، روایت کنیم.

۵] پرداخت به روایت شهید الداغی به چه میزانی و از چه جهاتی حائز اهمیت بود؟

اگر ما شهید الداغی را همان‌طور که بود روایت نمی‌کردیم، افراد دیگر او را اشتباه روایت می‌کردند. چرا می‌گویم ما، چون کار ما در حوزه تاریخ شفاهی است. در مجموعه حسینیّه هنر سبزوآر سال‌هاست در زمینه تاریخ شفاهی فعالیت داریم. کار تاریخ شفاهی به این معناست که روایت‌ها باید مستند و واقعی باشند، بنابراین، ما مسئولیت داشتیم شهید الداغی را همان‌طور که بود روایت کنیم.

شهید الداغی نه بسیجی بود، نه مذهبی و نه حزب‌اللهی؛ او یک انسان معمولی و یک شهروند

تماشاگر، قهرمان بی‌ادعای تئاتر امروز

به بهانه اجرای «قضیه تفنگ چخوف» با اشکان پیردل زنده، کارگردان این نمایش گفت‌وگو کردیم



۱] درسال‌های اخیر، بین عامه مردم و تولیدات تئاتری که با درونمایه آثار مفاخر کلاسیک ایران و جهان روی صحنه می‌روند، پیوند پررنگ‌تری برقرار شده است؛ «قضیه تفنگ چخوف» نمایشی سرشار از زیرلایه‌های تامل‌برانگیز است و رویکردی روانکاوانه دارد؛ ازاین نظر دیدگاه مردم را نسبت به این اثر چطور می‌بینید؟

من هم با شما دراین زمینه موافق هستم که در سال‌های اخیر، توجه بیشتری از سوی مخاطبان تئاتر نسبت به آثار نویسندگانی مانند چخوف و به‌طورکلی، ادبیات جهان صورت گرفته است. به‌ویژه این‌که نسل امروز تئاتر، باهوش و پیگیرترند و به‌رغم تنگنای اقتصادی و ریزش سرانه مطالعه، بیشتر درصدد این هستند که مفاخر فرهنگی جامعه خود را در آینه تئاتر مورد واکاوی قرار دهند، چرا که تئاتر از دیرباز تا امروز در آشنایی عامه مردم با چهره‌های سرشناس درحوزه‌های فرهنگی و تاریخی نقش زیادی داشته است و حالا به زعم مخاطبان، درباره قضیه تفنگ چخوف هم این پیوند صورت گرفته است.

۲] مولفه اصلی نمایش شما این است که اگرچه بن‌مایه‌اش از آثار و نام نویسنده‌ای چون چخوف می‌آید ولی در باطن، به مسائل روز جامعه ما هم مرتبط است.

اصلا یکی از رسالت‌های تئاتر درهمین نکته است که یک نمایش، هرچقدر هم کهن و پرقدمت باشد، بایدفراخور شرایط زمانه اجرا شود تا برای مخاطب ملموس‌تر باشد و بتواند بهتر با آن ارتباط برقرارکند. درباره قضیه تفنگ چخوف هم

اشکان پیر دل زنده یکی از کارگردانان و نمایشنامه‌نویسانی است که تا امروز آثار تئاتری متعددی را روی صحنه برده است.

آزاده صالحی
گروه فرهنگ و هنر

اوست به نویسندگی احسان بدخشان و کارگردانی خود او که اولین بار سال گذشته در مجموعه تئاتر شهر روی صحنه رفت و حالا با اقبال مخاطبان، بار دیگر در تماشاخانه هما روی صحنه رفته است. با او دراین باره گفت‌وگو کرده‌ایم.



۳] شاید بهتر باشد در ابتدای بحث به این مسأله بپردازیم که اصلی‌ترین دلیلی که تصمیم گرفتید در بازه زمانی چندماهه، یک بار دیگر نمایش «قضیه تفنگ چخوف» را روی صحنه ببرید، چه بوده است؟

پخش زیادی ازاین مسأله به درخواست و استقبال مخاطبان و برخی از منتقدینی برمی‌گردد که قبلا این نمایش را دیده بودند. درواقع بازخوردهای مثبت نسبت به این اثر باعث شد تا یک بار دیگر به فکر اجرای آن بیفتیم. از سوی دیگر، خودم هم تصمیم داشتم در بازاجرای این اثر، تغییراتی را به وجود بیاورم. باوجود آن‌که پیش از این، اجرای این نمایش در مجموعه تئاتر شهر روی صحنه رفت اما در دوره تازه این نمایش، ضمن انجام تمرینات شش‌ماهه، یک‌سری تغییرات اساسی هم درکلیت اثر به وجود آورده‌ایم.

۴] این تغییرات بیشتر از چه منظره صورت گرفته است؟

صرف نظر از این‌که برخی از صحنه‌ها را کم یا اضافه کرده‌ایم، در ساختار آن هم تغییراتی صورت گرفته و از همه مهم‌تر این‌که زمان اجرای نمایش هم کم شده است.

کمبود زمانی که برای جمع‌آوری شعرها داشتیم. با این حال، هر کاری که به ثمر می‌رسد، شیرینی خاص خود را دارد و آن سختی‌ها به مرور از ذهن گردآورندگان و تولیدکنندگان آن محو می‌شود.

۵] آیا بازخورد خاصی از خانواده یا نزدیکان شهید دریافت کردید؟

از همان روزهای اول، خانواده شهید همراهی و همکاری بسیار خوبی با ما کردند. این کتاب شعر شاید حدود یک سال قبل به تأیید خانواده شهید رسید و اکنون بعد از گذشت یک سال از گردآوری، در حال چاپ و انتشار است. خانواده شهید واقعا در این مدت با ما خوب همکاری کردند و پای کار آمدند. این اولین و آخرین محصول برای شهید الداغی نبوده است ما برای این شهید دو یا سه دفتر تحریر تولید کردیم و در ماه اول پس از شهادت ایشان، با مدیریت هنری اسماعیل هاشم‌آبادی یک دیوارنگاره درباره شهید الداغی کار کردیم که این دیوارنگاره در سطح کشور مطرح شد. علاوه بر این، کارهای دیگری مثل مهر شهید و مهر مدارس (مهر صد آفرین و هزار آفرین برای مدارس) نیز تولید کردیم.

۶] آیا آثار دیگری هم برای معرفی این شهید تولید خواهید کرد؟

پس از این کتاب شعر، قصد داریم کتاب خاطرات شهید حمیدرضا الداغی را نیز منتشر کنیم. در این دو سالی که از شهادت ایشان می‌گذرد و در تمام این پروژه‌ها، خانواده شهید همراه ما بودند، کمک کردند و با تشویق‌هایشان باعث شدند این محصولات به ثمر برسند. قطعا این همکاری‌ها ادامه خواهد داشت و به ما کمک می‌کند در ادامه نیز شهید الداغی را درست روایت کنیم و محصولات بیشتری برای ایشان تولید کنیم.

است، قصه سربداری و غیرت سبزواری است.» و این اشاره دارد به این‌که سبزواری‌ها و مردمان دیار سربداران با این شهر ارتباط عمیقی برقرار کرده‌اند و با آن بسیار مأنوس شده‌اند.

۱] انتخاب شاعران برای این مجموعه بر چه اساسی صورت گرفت؟... آیا در بین شعرها سبک یا لحن خاصی را ترجیح دادید یا مجموعه را با تنوع سبک‌ها گردآوری کردید؟

در مرحله اول، توجه ما بیشتر به کیفیت شعر و محتوای آن بود و به دنبال سبک یا لحن خاصی نبودیم و تصمیم نداشتیم شاعران را به صورت خاص انتخاب کنیم. هر شعری که می‌آمد و محتوای خوبی داشت، داستانی برای گفتن داشت، یا پیامی در آن نهفته بود، سعی می‌کردیم آنها را انتخاب کنیم. به این معنا که حدود ۸۰ تا ۱۰۰ عنوان شعر برای ما ارسال شد و ما بهترین شعرها را برای چاپ در کتاب برگزیدیم.

۲] کدام شعر یا شاعر در این مجموعه بیشترین تأثیر را روی خود شما گذاشت و چرا؟

شعر آقای یزدانی با عنوان «قصه جریحه‌دار شد» شاید یکی از اشعاری بود که بیشترین تأثیر را روی من گذاشت. در این فرآیند، از استاد محمدکاظم کاظمی و دکتر جواد جعفری نسب کمک خواستیم. این دو عزیز شعرها را ارزیابی کردند و ویراستاری‌هایی انجام دادند. اگر شعر، چه در مصرع و چه در بیت ایرادی داشت، سعی می‌کردند آن را اصلاح کنند. این اصلاحات یا با هماهنگی ما بود، یا خودشان شخصا تلاش می‌کردند ایراد را رفع کنند.

۳] در مسیر گردآوری و انتشار این کتاب با چه چالش‌هایی مواجه شدید؟

در مسیر گردآوری و انتشار، با چالش‌های زیادی مواجه شدیم. به‌طبع، شاعران از تمام شهرهای ایران بودند و ارتباط گرفتن با آنها کار سختی بود. پیدا کردن آنها نیز دشوار بود. بعد از آن، باید از آنها اجازه می‌گرفتیم که بخواهیم برخی از اشعارشان را منتشر کنیم و برخی تغییرات مانند ویراستاری یا تعویض برخی کلمات روی آنها اعمال شود. این کار در شرایطی که زمان کمی داشتیم و تحت فشار بودیم، سخت بود. به‌ویژه در اوضاع شلوغی و

برخوردارند و تلاش دارند مخاطب را صرفا به دلیل عنصر سرگرم‌کنندگی به سمت خود بکشانند، چیست؟

متأسفانه من با آن زانر از تئاترها آشنایی چندانی ندارم، ولی چون در هر نمایش، کیفیت برایم در درجه اول قرار دارد، برای تک‌تک بازیگرانم لباس، پوستیز، گریم، موسیقی و... طراحی می‌کنم و مسلماتمام این‌ها هزینه‌بر است. من از ۲۰ سالگی درفضای تئاتر کارکرده و آموخته‌ام که باید دراین زمینه سختی بسیاری را تحمل کرد. ولی شاید دیگر اهالی تئاتر، به‌خصوص نسل جوان عادت به سختی‌کشیدن نداشته باشند و روبه‌روشدن با این مشکلات، آنها را به لحاظ جسمی و روحی با فشارهای زیادی مواجه کند. به همین خاطر است که معتقدم، ما امروز به جز مردم، حامی دیگری درتئاتر نداریم.

۴] حتی به هنگام اجراهای تئاتری، برخلاف سینما، موسیقی و تلویزیون با بیلبروردهای تبلیغاتی در سطح شهر هم مواجه نیستیم.

همین‌طور است، جالب این‌که صفحات مجازی تئاتر در اینستاگرام که محور فعالیت‌شان، تبلیغ نمایش‌هاست هم برای هزینه تبلیغ مبالغ کلانی درخواست می‌کنند که کم از قیمت اجاره بیلبروردهای شهری ندارد. بنابراین، به‌جز آن دسته از مردم که همچنان به تماشای تئاتر جدی علاقه‌مندند و خبرنگاران باسرافتی چون شما که بدون چشم‌داشت به انعکاس رویدادهای این آثار می‌پردازند، حامی دیگری نداریم.

۵] خاطرم هست درسال‌های گذشته، بحث قرار دادهای تیپ مطرح شد با همین‌طور تخصیص سوبسیدهایی که برای اجراهای تئاتری به هنرمندان این عرصه قرار بود تعلق بگیرد اما این طرح‌ها هم چندان که باید در حمایت از هنرمندان تئاتر به مرحله عمل نرسید.

درست است، نه در آن زمان و نه حالا این طرح مسأله محقق نشد، کمالین که امروز هم گروه‌های مستقل تئاتری، بدون حمایت‌های مادی و معنوی به فعالیت خود ادامه می‌دهند. درباره شکل‌گیری تئاتر خصوصی هم که اشاره کردید،



تئاتر از دیرباز تا امروز در آشنایی عامه مردم با چهره‌های سرشناس در حوزه‌های فرهنگی و تاریخی نقش زیادی داشته است

باید به این نکته توجه داشته باشیم درکشور دیگر بستر برای فعالیت تئاتر خصوصی بیشتر فراهم است. در کشور ما تئاتر درسال‌های اخیر تقریبا به حال خود گذاشته شده و افزایش سالن‌ها هم که عمدتا به دست بخش خصوصی صورت می‌گیرد، دلیل براین نیست که ما درشکل‌های تئاتر خصوصی موفق بوده‌ایم. طبعاهمه مادر زمین یک کشور کار می‌کنیم و اگر بستر فعالیت فراهم نباشد، خروجی این فعالیت‌ها هم مشمرنمر نخواهد بود.

۶] برخی از هنرمندان، به ویژه هنرمندان پیشکسوت تئاتر، همواره بر اجرای نمایش‌های ایرانی تأکید دارند تا آثار اقتباسی؛ چرا شما ترجیح دادید به جای اجرای یک نمایش ایرانی، نمایشی را اجرا کنید که درماه‌های پیش هم روی صحنه رفته بود؟

بخش اعظم این مسأله به سلیقه و دیدگاه شخصی آن کارگردان برمی‌گردد. به‌عنوان مثال درباره خودم این‌طور است که باید بدانم چه کاری را بلدم و بعد به آن ورود کنم. تمام تلاشم دراین سال‌ها درتئاتر این بوده وارد حوزه‌ای که درآن تخصصی ندارم نشوم. ضمن این‌که اجرای نمایش‌های ایرانی، کارکردهای مخصوص به خود را دارد و من از علم این کار بی‌بهره‌ام. دوم این‌که باید کاری را بسازم که پیش از مخاطب، خودم آن را دوست داشته باشم. ترجیح این است نمایش‌هایی را روی صحنه ببرم که در بی‌زمانی و بی‌مکانی روایت می‌شوند و بی‌آن که یادآور جغرافیای خاصی باشند. نزد مخاطبان همه‌جا دنیا قابل درک باشند. اصولا نمی‌خواهم با اجرای یک تئاتر، چیزی را به مخاطب یاد بدهم، گرچه تمام نمایش‌هایی که روی صحنه برده‌ام به‌خصوص قضیه تفنگ چخوف تلویحا دارای پیام‌هایی هستند که خود مخاطب باید بنا به گستره ادراک خود، آن را دریافت کند.

